

نخستین جنبش کارگری

در اواسط سال ۱۹۲۱، حزب یک "دبیرخانه کارگری" در شانگایی تأسیس نمود که شعبه هایی در ووهان، تسینان، پکینگ، کانتون و چانگ شا داشت. این دبیرخانه در اعتصابات که برای بهتر کردن وضع کارگران به راه افتاد، نقش قابل ملاحظه ای داشت. اولین اعتصاب از نوع اعتصاب اکتبر ۱۹۲۱، بر علیه کمپانی تنباکوی انگلیسی-آمریکایی در شانگایی بود. در ژانویه ۱۹۲۲، اتحادیه ماهیگیران چینی در هنگ کنگ اعتصاب کردند. اتحادیه ۱۰ هزار کارگر را به اعتصاب کشید. کارگران بخش های دیگر در هنگ کنگ و کانتون از این اعتصاب پشتیبانی کردند (البته سون یات سن هم از آن ها حمایت نمود). سپس کل کارگران شانگایی و سایر قسمت های کشور از این اعتصاب حمایت کردند. در ماه فوریه آن سال، ۱۰۰ هزار کارگر در این اعتصاب شرکت کرده و عملاً هنگ کنگ را فلج نموده و بریتانیایی ها را مجبور به قبول شرایط اتحادیه و بالا بردن دستمزدها نمودند.

کمونیست ها سپس اقدام به ایجاد یک "اتحادیه کارگری سراسری" کرده و این اتحادیه اولین کنگره خود را در ماه مه سال ۱۹۲۲، در کانتون برگزار نمود. این کنگره مدعی نمایندگی حدود یک پنجم کارگران چین بود. در این کنگره شعارهایی با خصلت کمونیستی در را بطه با ۸ ساعت کار روزانه، همیاری دو جانبه و سرنگونی امپریالیست ها و خداوندگان جنگ های محلی

داده شد. در سال بعد، طبق گزارشات رسمی، کمونیست ها ۱۵۰ هزار کارگر را در بیش از ۱۰۰ اعتصاب رهبری کردند.

موج این اعتصابات، در فوریه ۱۹۲۳ با سرکوب شدن اعتصاب کارگران راه آهن پکینگ به نهایت اوج خود رسید. در این دوران کمونیست ها کوشیدند تا با یکی از خداوندگان جنگ های محلی به نام "وو پی -فو" علیه دیگری به نام "تسولین" کنار آمده و کارگران راه آهن را برای یک اعتصاب سراسری سازماندهی کنند و تشکیل کنفرانسی را در اول ماه فوریه ۱۹۲۳ اعلام نمودند. "وو" اما به این نتیجه رسیده بود که کمونیست ها عمر خود را کرده و دیگر بی فایده بودند. لذا جلسه را لغو کرد. اما این عمل او، مشوق اعتصاب ۱۰ هزار نفری بسیار قوی تری شد. در روز ۷ فوریه، افراد "وو" تمام اعتصاب کنندگان را در اطراف خط آهن به گوله بستند. در این حادثه حداقل ۴۰ تن کشته و ۳۰۰ نفر زخمی گردیده و به دنبال آن هزاران نفر هم کار خود را از دست دادند. ظاهراً "وو" در سرکوب این اعتصاب و اتحادیه از حمایت انگلیسی ها، برخوردار بود، تا به جنبش نوپایی که در حال رشد بود، در زمینه اتحاد درس عبرتی داده و در عین حال به طور موقت هم که شده از پیشرفت آن جلوگیری کند.

نقوذ کمونیست ها اما علیرغم تعداد کمشان بسیار زیاد بود. در اواسط سال ۱۹۲۲، تنها حدود ۱۲۰ نفر کمونیست با سازمان سراسری در چین در ارتباط بودند. در این حال آن ها در ۱۶ استان کشور فعال بودند. ساختارهای رسمی حزبی حداقل در ۱۰ منطقه وجود داشت و این البته جدا از کاری بود که در درون جنبش کارگری انجام می گرفت. این سازمان های حزبی مسئولیت آموزش تنوریک کارگران، انتشار کتاب ها و مقالات تنوریک و سازماندهی

جوانان، دانشجویان و زنان را به عهده داشتند. آنان حتی کوشیدند تا دهقانان را نیز سازماندهی کنند. این حزب از خط مشی لنینیستی پیروی می کرد و از سانترالیزم دموکراتیک برخوردار بود. و در کنگره سال ۱۹۲۲، چارچوب سازمانی خود را بر مبنای شکل روسی حزب کمونیست سال ۱۹۱۹ گذاشت.

کنگره سال ۱۹۲۲، هم چنین پیشنهاد اتحاد با حزب "یات سن" را داد. این جبهه متحد که در خط بین الملل کمونیستی بود، از سیاست مبارزه با میلیتاریزم و امپریالیزم دفاع می کرد. در این اتحاد حزب کمونیست چین هم طراز حزب "یات سن" قرار داشت و استقلال خود را حفظ نمود و کار خود را با جنبش کارگری ادامه داد و هدف نهایی خود را سرنگونی نظام سرمایه داری به طور کلی قرار داد. اما حقیقت این است که از این جبهه متحد برداشت متفاوتی شد و در تضاد با روح "کنگره دوم" و دیدگاه های کمونیست های پیشتازی هم چون "چن" واقع گردید.

در دورانی که حزب کمونیست چین در حال شکل گیری حزبی بود تا بتواند رهبری جنبش های مهمی هم چون جنبش های سیاسی و کارگری را به عهده گیرد، همواره از حمایت مالی روسیه و کمینترن برخوردار بود. بین الملل کمونیستی در پیشرفت این حزب جدید نقش فعالی داشت و برای این منظور از فرستادن نمایندگانی همچون "ویتنسکی" و سپس "مارینگ" و "جافی" به چین استفاده نمود. روسی هایی که انقلاب اکتبر روسیه را به ثمر رسانیدند، انسان هایی متعهد و انترناسیونالیست بودند و کارهای خود را از طریق بین الملل کمونیستی انجام داده و از نظر سیاسی معتقد بودند که برای حفظ

انقلاب شوروی و سوق آن به طرف سوسیالیزم باید انقلاب را در غرب نیز گسترده و البته در کشورهایی هم چون چین.

اما آن ها نمی توانستند امنیت کوتاه مدت دولت نوین کارگری را فدای انقلاب ضروری کشورهای دیگر نمایند. آن ها می دانستند که نظام سرمایه داری حاضر به دیدن موفقیت دولت کارگری نیست و در نتیجه روسیه را تا حد ممکن منزوی نمود. نزاع امپریالیست ها بر سر چین از نظر امنیتی به صلاح روسیه نبود. اگر چین تسلیم نیروهای بلوک امپریالیستی می شد، امپریالیست ها آن را بین خود تقسیم می کردند و در نتیجه آن روسیه نیز کاملاً به وسیله نیروهای دشمن محاصره می گردید. از این نظر، روسیه خواهان ثبات در چین بود، زیرا که این ثبات هم نیروهای مخاصم امپریالیزم را بیرون رانده و هم دوستی در همسایگی را به وجود آورده بود.

متأسفانه در آن مقطع نه دولت شوروی و نه کمینترن متوجه این توانایی حزب کمونیست چین در میزان موفقیتش، آن هم در دورانی به آن کوتاهی نشدند. در اوائل دهه ۱۹۲۰ این طور به نظر می رسید که سون یات سن در بیرون راندن قدرت های خارجی از کشور، موفق تر از کمونیست ها بود. لذا شوروی مستقیماً با سون وارد مذاکره شد و کمک های بسیاری را در راه نیازهای شدید سون، در اختیارش گذاشت. زمانی که قدرت و ظرفیت طبقه کارگر چین بر همه مشخص شد، دیگر زمانی بود که استالین در رأس بین الملل کمونیستی نشسته بود و او تنها به "سوسیالیزم در یک کشور" -روسیه- اهمیت می داد.

بنابر این در سال ۱۹۲۲، بین الملل کمونیستی خواهان ایجاد یک جبهه متحد با سون یات سن و حزب کمونیست چین گردید. سون از تشکیل این

جبهه متحد امتناع نمود، ولی برای این که از کمک های شوروی و تنها متحد خود در برابر دشمن محروم نگردد، توافق کرد که کمونیست ها به طور انفرادی به حزب او به پیوندند، به شرط این که به خط سیاسی او گردن نهند. سون علاوه بر این اظهار داشت که او در کمونیزم برای چین چیز موثری نمی یابد. مارینگ نیز که نماینده بین الملل کمونیستی بود، تمام شروط سون را پذیرفت. این حرکت مارینگ از طرف کمونیست ها با برخورد خوبی مواجه نشد و جلسه داخلی رهبری کمونیست ها در سال ۱۹۲۲، مفاد قرارداد این جبهه متحد را مردود اعلام کرد.

عاقبت کمونیست ها با تن دادن به پیوستن به ناسیونالیست ها سخت ترین شرایط سون را تضعیف کرده و حق عضویت در حزب کمونیست را برای خود محفوظ داشتند. اما مارینگ قبل از تصمیم به پیوستن به ناسیونالیست ها مجبور شد تا دیسیپلین کمینترن را تهدید کند. لذا جبهه متحد از درون تنها یک "سازش" بود، تا حزب کمونیست چین بتواند خود را به روی پا نگه داشته و تا حدودی استقلال خود را نیز حفظ نماید، ولی قدرت حقیقی در دست حزب سون یات - سن بود که کمونیست حالا به آن تن داده بودند.

همان طوری که زمان بعدها نشان داد، این سازش در حقیقت به وسیله هیچ یک از دو حزب پذیرفته نشده بود و عاقبت به یک فاجعه سیاسی کشید، به خصوص زمانی که به اصرار استالین می بایستی از یک انقلاب "دو مرحله ای" می گذشت و ارزیابی او از ماهیت حزب سون یات سن که به زعم او "بلوک چهار طبقه" بود که می توانست مردم را بر علیه امپریالیزم متحد کند. این ارزیابی که برای توجیه چنین جبهه واحدی با شرایطی که کومین تانگ تعیین کرده بود، ارائه شد از طرف حزب کمونیست چین مردود اعلام

گردید. حزب کمونیست چین به زودی دریافت که با قبول این ائتلاف، استقلال و قدرت عمل خود را از دست خواهد داد.

تروتسکی با وجود این که مخالفت خود را تا مدت بعد، ظاهر نساخت، اما از ابتدا با این جبهه متحد مخالف بود. در سال ۱۹۲۷، او نظریه "بلوک چهار طبقه" را بی معنی اعلام کرد: «...به هیچ وجه این طور نیست که حلقه اسارت امپریالیزم چیزی مکانیکی است که بر گرده همه طبقات اجتماع چین به یکسان افتاده باشد. نقش با قدرت سرمایه خارجی باعث شده که بخش های بسیار قوی ای از بورژوازی ملی چین، بوروکرات ها و ارتش سرنوشت خود را با سرنوشت امپریالیزم پیوند بزنند...

«لذا نهایت خوش خیالی خواهد بود، اگر فکر کنیم که بین آن چه که بورژوازی کمپرادور -نماینده اقتصادی و سیاسی سرمایه خارجی در چین- نامیده می شود و به اصطلاح بورژوازی ملی شکاف عمیقی وجود دارد. خیر! این دو بخش از بورژوازی به طور غیرقابل مقایسه ای به هم نزدیک تر می باشند، تا بورژوازی به توده های کارگر و دهقان.

«بورژوازی ملی با حضور و رهبریش در درون این حزب، آن را به وسیله و آلت دستی برای کمپرادورها و امپریالیزم تبدیل کرده است...

«اشتباه بزرگی خواهد بود، اگر تصور کنیم که حضور امپریالیزم به طور مکانیکی همه طبقات چین را در مقابل خود با هم متحد می کند... مبارزات انقلابی علیه امپریالیزم تقویت اختلافات طبقاتی می شود، نه ضعف آن" (انقلاب چین و تزه های رفیق استالین).

بنا به عقیده تروتسکی، نیروهای انقلابی بر اساس پایگاه طبقاتیشان در برابر هم صف آرای می کنند، نه بر اساس پایگاه های ملی. با چنین تحلیلی

همه خطوط دیگر هم مشخص می شد -حزب پرولتری نمی بایست زیر فرمان بورژواهای ملی باشد، بلکه باید بر علیه آن مبارزه کند. اما استالین بر این امر اصرار داشت که نیروهای کمونیستی اول باید وارد میدان با بورژوازی شده و علیه امپریالیزم مبارزه کنند. این خط مشی بود که عاقبت هم به یک فاجعه انجامید.

الیزابت میل وارد

ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴